

بزه عادت

آن بشمار آمده آنرا بزه عادت و گرنه بزه بسیط داند .
قانون در مورد بزه عادت فقط بذکر انواع آن
اکتفا نموده بدون این که کیفیت ثبوت عادت را بیان
نماید .

بعبارت دیگر قانون فقط معین نموده چه بزه هائی
بزه های عادت میباشد اما بیان ننموده که تکرار عمل تا
چند نوبت مبین وجود عادت در مرتکب میباشد .

چون قانون در این زمینه ساکت است پس تشخیص
ثبوت و عدم ثبوت عادت بعهده دادرس است که نسبت
بموارد با در نظر گرفتن نوع بزه و کیفیت و کمیت تکرار
آن و شخصیت بزه کار عادت را ثابت یا غیر ثابت بداند .
بعقیده بعضی از دانشمندان عادت به مجرد تکرار
عمل تحقق مییابد .

بعقیده دسته دیگر مطلق تکرار عمل برای تحقق
عادت کافی نبوده و لاقلاً لازم است عمل سه دفعه انجام
شود تا حاکی حالت اعتیاد در مرتکب آن باشد .

باید دانست که آنچه محقق عادت است همان تکرار
عمل بر سبیل توالی است . بنا بر این اگر عمل بیک دفعه
نسبت باشخص متمادد انجام شود چنین عملی مثبت عادت
نمی باشد همانطوریکه برای تکوین عادت شرط نیست
که هدف جرم در تمام دفعات شخص واحد باشد بلکه
ممکن است هدف بزه در هر دفعه بیک شخص بخصوصی باشد
و باین حال عادت در مرتکب ثابت میگردد .

خلاصه اینکه قانونگذار تکرار عمل را مشخص
عادت دانسته نه تعدد اشخاص هدف بزه را .

آیا مطلق ارتکاب عمل در چندین دفعه بدون این
که فواصل زمانی آنها در نظر گرفته شود برای ثبوت عادت
و تحقق بزه کافی است یا اینکه باید اعمال مزبوره در
مدت معین انجام شوند تا از اجتماع آنها عادت ثابت و بزه

هز گاه قانون مجرد ارتکاب عمل ممنوع یا
خود داری از انجام دستور قانونی را برای تحقق بزه
کافی بداند بزه بسیط نامیده می شود اعم از این که
ارتکاب عمل در یک برهه از زمان مانند قتل و ضرب یا
بطریق استمرار مانند توقیف غیر قانونی اشخاص وقوع
یابد ولی اگر قانون تکرار عمل را بطوری که مبین
عادت نزد مرتکب باشد شرط تحقق بزه داند بزه در این
صورت بزه عادت نامیده می شود مانند تشویق و تحریص
جوان کمتر از ۱۸ سال بفساد اخلاق و شهوت رانی
(ماده ۲۱۱ قانون کیفر)

از این تعریف معلوم می شود که بین بزه بسیط و
بزه عادت از جهت تحقق قانونی تفاوت زیادی وجود دارد .
در مورد بزه بسیط بمحض اینکه عمل برای اولین مرتبه
وقوع یابد بزه محقق می گردد بطوریکه اگر بعداً آن
عمل بار دیگر تکرار شود بزه جداگانه محسوب شده
و مرتکب مستحق دو کیفر خواهد بود . در صورتی که
در مورد بزه عادت هر دفعه ارتکاب عمل بتمنهایی بزه نیست
بلکه جزء و قسمت از دفعاتی میباشد که قانون اجتماع
آنها را بزه تشخیص داده است چنانکه در مورد مثال فوق
اگر کسی یک مرتبه جوان کمتر از ۱۸ سال را به فساد
اخلاق تحریص کند با این که عمل او از نظر اخلاقی
مذموم و ناپسندیده است از نظر کیفری قابل تعقیب نیست
اما تکرار آن بنوعی که مبین و مظهر عادت به ارتکاب
چنین عملی در مرتکب شود موجب تحقق بزه عادت و
استحقاق مرتکب برای کیفر قانونی است .

تعیین بزه عادت و بزه بسیط بعهده قانون است و دادرس
نمی تواند نظریه و استنباط شخصی خود را ممالک تشخیص
قرار دهد بلکه مکلف است بر تعریف قانونی بزه توجه
گرفته در صورتی که عنصر عادت از عناصر تشکیل دهنده

محقق گردد و بنا بر فرض اخیر میزان آن مدت چه اندازه است؟

بعقیده بعضی از دانشمندان مادامیکه فاصله میان عمل سابق و لاحق باندازه مدت مرور زمان خود بزه نباشد در اینصورت عمل سابق برای اثبات عادت و تحقق بزه بحساب میآید. ولی اگر فاصله مزبوره مساوی یا بیشتر از مدت مرور زمان خود بزه باشد عمل سابق برای اثبات عادت و تحقق بزه محسوب نمیگردد. بعقیده دسته دیگر از دانشمندان در مورد اخیر نیز عمل سابق برای تحقق بزه حساب خواهد شد زیرا اعمال مزبوره هر یک بنهایی بزه نمی باشد تا مشمول مرور زمان بزه گردند.

ولی این نظریه منطقی نیست زیرا چگونه ممکن است گذشتن يك مدت موجب سقوط اصل بزه شود اما برای از بین بردن جزئی از آن که از حیث شدت و خطرناکی از خود بزه کمتر است کافی نباشد.

فائده تقسیم بزه بمادت و بسیط

تفکیک بزه عادت از بزه بسیط از چندین نظر مفید است:

۱ - از نظر صلاحیت

بموجب قانون آئین دادرسی کیفری دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی دادگاه محلی است که بزه در آنجا واقع گردیده است بعلمت اینکه در آن محل از طرفی جمع آوری دلائل و انجام تحقیق آسانتر و از طرف دیگر دادرسی و اجراء کیفر در محل ارتکاب بیشتر موجب تنبیه افراد میگردد.

در مورد بزه بسیط که بمحض وقوع عمل محقق میگردد تشخیص دادگاه صلاحیت دار اشکالی نداشته و دادگاه صلاحیت دار دادگاهی خواهد بود که بزه در حوزه آن واقع گردیده است.

اما در مورد بزه عادت دو صورت دارد:

اگر تمام اعمال تشکیل دهنده بزه در حوزه يك

دادگاه واقع شده باشد اینصورت تعیین دادگاه صلاحیتدار

اشکالی ندارد و دادگاه صالح همان دادگاهی خواهد بود که بزه در حوزه آن بوقوع پیوسته است.

ولی در صورتیکه اعمال تشکیل دهنده بزه عادت در حوزه های مختلف واقع شده باشد در این صورت تشخیص محل وقوع حقیقی بزه در نتیجه تعیین دادگاه صلاحیت دار خالی از اشکال نیست و نظریه دانشمندان در این مورد مختلف است. بعقیده بعضی دادگاه صلاحیت دار دادگاه محلی است که آخرین عملی که با انضمام آن با عمل سابق بزه محقق میگردد در حوزه آن واقع شده باشد بعقیده برخی دیگر دادگاه صلاحیت دار دادگاه است که متهم در حوزه آن مقیم باشد و بالاخره بعقیده دسته دیگر از دانشمندان دادگاه صلاحیت دار دادگاهی خواهد بود که متهم در حوزه آن دستگیر میشود

۲ - از نظر شروع مرور زمان

مرور زمان در مورد بزه بسیط که بمحض وقوع عمل محقق میگردد ابتدای مدت از زمان ارتکاب عمل حساب می شود ولی در مورد بزه عادت چون برای تحقق آن لازم است که عمل بدفعات متعدد درازمنه مختلف انجام یابد بنابراین مرور زمان نسبت بان از تاریخ ارتکاب آخرین عملی که با انضمام آن با عمل سابق عادت ثابت و بزه محقق میگردد شروع میشود.

هر گاه پس از تحقق عادت باز هم شخص مرتکب با عمل خود ادامه دهد در این صورت مادامی که آن اعمال را انجام میدهد و در نتیجه حالت اعتیاد او دوام دارد مرور زمان شروع نمیشود و فقط زمانی شروع می شود که شخص مرتکب اعمال مزبوره را ترك گفته و حالت اعتیاد را از دست بدهد.

۳ - از جهت اعتبار امر مختوم

بموجب يك اصل مسلم حقوقی که اعتبار امر مختوم نام دارد و مورد قبول قوانین کلیه کشورها میباشد هیچ کس را نمی توان بیش از یک مرتبه برای ارتکاب همان بزه محکوم کرد. بمقتضای اصل مزبور میگوئیم در مورد

در دادگاه کیفر اقامه نماید و دادگاه کیفر حق دارد ضمن رسیدگی بدعوی عهومی بشکایت مدعی خصوصی نیز رسیدگی کرده حکم دهد.

پس شناختن شاکی خصوصی بی فائده نیست. تشخیص شاکی خصوصی در مورد بزه بسیط که بمحض وقوع عمل محقق می شود اشکالی ندارد و شاکی خصوصی کسی است که در نتیجه وقوع بزه زیان دیده است ولی در مورد بزه عادت از نظر تشخیص شاکی خصوصی در حالت فرض میشود. اگر زیان دیده در مورد تمام اعمال ارتكابی محقق بزه شخص واحد باشد در این صورت شکمی نیست که او شاکی خصوصی محسوب شده و در نتیجه می تواند دعوی ضرر و زیان خود را در دادگاه جزا اقامه نماید. ولی اگر زیان دیده در مورد هر يك از اعمال ارتكابی شخص بخصوصی باشد در این مورد چون اعمال محقق بزه هر يك بتنهائی بزه نمی باشد از این جهت اشخاص زیان دیده از این اعمال شاکی خصوصی محسوب نشده و در نتیجه نمی توانند دعوی خسارت را در دادگاه کیفر اقامه نمایند بلکه باید برای احقاق حق بدادگاه حقوق شکایت نمایند.

دکتر مصباح زاده

بزه ساده یا بسیط اگر کسی مرتکب چند عمل شود که هر يك بتنهائی بزه باشد مثلاً سه مرتبه سرقت کند تعقیب او از لحاظ ارتكاب یکی از آن دزدی ها مانع از آن خواهد بود که وی را برای همان سرقت دوباره تعقیب کنند ولی بهیچوجه مانع تعقیب او از جهت ارتكاب دو دزدی دیگر نخواهد بود در صورتی که در مورد بزه عادت پس از صدور حکم قطعی دیگر مرتکب را نمی توان برای اعمالی که قبل از تعقیب مرتکب گردیده محاکمه و محکوم کرد ولو اینکه نسبت به بعضی از آن اعمال دادستان دعوی اقامه نکرده و بالنتیجه مورد حکم واقع نشده باشد. بعبارت دیگر برای تعقیب دو باره مرتکب بعنوان ارتكاب بزه عادت لازم است که او مجدداً آن عمل را چند دفعه انجام دهد تا از اجتماع آن دفعات مجدداً بزه عادت محقق گردد بطوری که نمیتوان بزهار عادت رایس از محکومیت بمجرد ارتكاب همان عمل برای يك دفعه مجدداً او را بزهار بمادت تشخیص داده و محکوم نمود.

۴. از نظر امکان اقامه دعوی خصوصی در دادگاه جزا بموجب قانون در بعضی از موارد و بارعایت شرطی شاکی خصوصی می تواند دعوی ضرر و زیان خود را

ضرب و جرح عمدی

مثلاً در ماده ۱۷۱ وسیله ایراد ضرب و جرح منتهی بفوت آلت قتاله یا غیر قتاله معرفی شده است که عرفاً مصادیق خارجی آلت منظور شامل اقسام مختلفه آلات برنده و اسلحه سرد یا گرم از قبیل گلوله تفنگ و کارد و شمشیر و سنک و چوب میگرد که با این تصریح در هر حال وجود آلت خارجی در ایراد ضرب و جرح برای تحقق جرم مذکور در این ماده ظاهراً شرط حتمی است و حال آنکه ممکنست یکی دیگری را در حال کشتی گرفتن

قانونگذار در ضمن مواد ۱۷۱ تا ۱۷۳ و مواد ۱۷۶ و ۱۸۰ و ۱۸۱ از قانون کیفر همگانی از جرم جرح و ضرب عمدی باختلاف صور و نتایج مترتبه بر آن گفتگورتعین کیفر نموده است آنچه بدو مورد ملاحظه واقع میشود قصور الفاظ بعضی مواد نامبرده از حیث شمول بمواردی است که به اختلاف صور و سائل و آثار مترتبه بایستی تحت افراد حکم مندرج در مواد نامبرده قرار گیرد